آرای باطله در انتخابات اخیر باز هم خبرساز شد، چه تفسیری می توان از این کنش داشت؟

مرزبندی با تحریمی‌ها، اعتراض به آرایش سیاسی

فرهیختگان

روزنامه خبری، تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران
صدای نخبگان، نگاه جوانان

۱۶صفحه
۵۰۰۰ تومان

فصل جدید رادیو مضمون: روایت سا...

شماره مسلسل ۴۸۳۲
دوشنبه ۱۴ اسفند ۱۴۰۲
۲۳ شعبان ۱۴۴۵
۴ مارس ۲۰۲۴
شماره ۴۰۹۴

Mon | 4 Mar 2024 | vol.15 | No. 4094 | 16 Pages

۳ دیدگاه متفاوت میان سیاستگذاران فرهنگی درباره موج موسیقی کره‌ای وجود دارد

کی پاپ ایرانی؟ مگه داریم؟ مگه میشه؟

۱۲ و ۱۳

رئیس مجلس یازدهم در چالش سیاست ورزی

سه مسیر پیش روی قالیباف

۱

۱۵ هزار میلیارد گردش مالی crowd funding‌ها

درباره شرکت‌های تامین مالی جمعی چه می‌دانیم؟

۱۶

درباره مرحوم آیت‌الله امامی کاشانی و میراث ماندگارش

استاد اخلاق و کادرسازی

۷

دکتر طهرانچی در اختتامیه سومین جشنواره سراسری رشد:

یاددهی انتخاب؛ بنیان آدرس درست تعلیم و تربیت

۳

رئیس مجلس یازدهم در چالش سیاست‌ورزی

سه مسیر پیش روی قالیباف

سرمقاله

محمد زعیم‌زاده
سردبیر

۱- اگر کتاب خاطرات مرحوم هاشمی‌رفسنجانی در سال‌های ۷۷ و ۷۸ را ترقی کرده باشید، احتمالا یک مساله پرتکرار توجه شما را جلب کرده است؛ افراد مختلفی از طیف‌های گوناگون به دیدار جناب هاشمی می‌آیند و درخواست می‌کنند به‌دلیل عملکرد دولت اصلاحات و شرایط خطیر کشور حتما در انتخابات مجلس شرکت کند، بقیه ماجرا را تقریبا همه می‌دانیم. او پس از عالیجناب سرخ و خاکستری قلمداد شدن از سوی اصلاح‌طلبان به‌سختی رای می‌آورد اما شرایط مجلس به‌گونه‌ای است که نمی‌تواند رئیس شود. هاشمی ترجیح می‌دهد راهی مجلس نشود و برای بازسازی خود چاره‌ای دیگر کند. از قضا شرایط و اقتضائات به‌گونه‌ای پیش می‌رود که شش سال بعد اصلاح‌طلبان چکمه بر دوش ضمن اظهار ندامت همه علیه احمدی‌نژاد زیرعبای شیخ جمع می‌شوند.

۲- دوسال بعد از پیروزی احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست‌جمهوری، انتخابات گرم دومرحله‌ای تهران به سود اصولگرایان تمام می‌شود. از لیست یاران خاتمی فقط یک نفر به مجلس می‌رود و ائتلاف حدادعادل، دولت احمدی‌نژاد و راست سنتی که فهرست اصولگرایان را به سه قسمت ۱۰ تایی تقسیم کرده‌اند، راهی مجلس می‌شوند. حدادعادل، رئیس مجلس هفتم توقع دارد ریاستش تکرار شود اما دولت احمدی‌نژاد برای او برنامه دیگری دارد. مجلس هفتم که دوسال قبل و در روز رای اعتماد به پر و پای دولت پیچیده و چند وزیر پیشنهادی را انداخته است بیش از این توسط احمدی‌نژاد تحمل نمی‌شود. جانشین حدادعادل، علی لاریجانی است که چندماه قبل از انتخابات وسط مذاکرات هسته‌ای با خاویر سولانا سنگالیزاسیون شده است اما حالا او می‌شود موتلف دولت، ائتلاف اصولگرایان از هم می‌پاشد و محصولی و مصلحی که نماینده‌های دولت در چانه‌زنی سیاسی هستند به سمت راست سنتی راهنما می‌زنند. حداد شکست می‌خورد و دوران ریاست ۱۲ ساله لاریجانی آغاز می‌شود.

۳- لیست گمنام اصلاح‌طلبان به‌طور کامل انتخابات تهران را با تکرار خاتمی می‌برد. ریاست لاریجانی در خطر است. عارف، سرلیست اصلاح‌طلبان می‌خواهد با رئیس دو دوره قبل مجلس رقابت کند. اصلاح‌طلبان به سرلیستی هاشمی انتخابات خبرگان در تهران را غیر از یک کرسی برده‌اند، فقط آیت‌الله جنتی توانسته خارج از لیست هاشمی به مجلس برود. فضای منتخبان در شهرستان‌ها جور دیگری است. علی لاریجانی و تیم همراهش به فکر حفظ قدرت هستند. لاریجانی تلاش می‌کند لولای دوجناح شود، برخی کمیسیون‌ها را بین اصولگرایان تقسیم می‌کند، چند اصلاح‌طلب به هیات‌رئیسه می‌آیند، پزشکیان نایب‌رئیس اول می‌شود و مطهری نایب‌رئیس دوم. برخلاف فضای انتخابات که اصلاح‌طلبان تلاش می‌کنند آن را نماد تغییر برساخت کنند لاریجانی تکرار می‌شود، آیت‌الله جنتی هم می‌شود رئیس خبرگان. خبری از تغییر به‌نفع ایده هاشمی نیست.

۴- یک نفر این روزها احتمالا چند بار این سه داستان را با خودش مرور کرده است. از همان دقایقی که نتایج اولیه رای‌گیری در تهران مشخص شد؛ قالیباف چند بار خودش را در این سه موقعیت قرار داده است، هاشمی ۷۸، حداد ۸۶ و لاریجانی ۹۴، تکرار تاریخ هر هشت سال یک‌بار.

اصولگرایان سلبی‌ترین انتخابات تاریخ را پشت سر گذاشته‌اند، غیر از رای اعتراضی و سلبی به عدم مشارکت، قالیباف خوب می‌داند که بخشی از فضای سیاسی بدنه اصولگرایی در انتخابات جمعه نه به اوست، پس عجیب نیست که برای سروشکل دادن به وضع مجلس آتی اول باید مسیر قالیباف مشخص شود.

۵- قالیباف به چند دلیل هاشمی ۷۸ نیست؛ اول اینکه وضعیت او هم در کمیت و هم در کیفیت با هاشمی فرق دارد. غیر از آنکه قالیباف فعلا نفر چهارم تهران است و هاشمی را چند بار بین رتبه ۴۰ تا ۲۰ گرداندند. هاشمی در موقعیتی به‌شکل تحقیرآمیز به مجلس رفت که دولت مستقر در اوج شرایط گفتمانی خود قرار داشت و اساسا در نه به او شکل گرفته بود، دو نکته‌ای که درباره قالیباف صدق نمی‌کند. نکته بعد این است که وضع ائتلاف قالیباف در کلیت انتخابات احتمالا با هاشمی فرق می‌کند، هنوز آرای قطعی انتخابات مجلس دوازدهم مشخص نیست و احتمالا در برخی حوزه‌های مهم به دور دوم خواهد رفت. اما به‌نظر می‌رسد وضعیت کلی مجلس به‌لحاظ مزاج سیاسی تفاوت ۱۸۰ درجه‌ای با مجلس قبل ندارد. به‌عبارتی تغییر گفتمان در مجلس رخ نداده است، بلکه در رقابت درونی اصولگرایان کمی جابه‌جایی اتفاق افتاده که از جایی به بعد استفاده از این فضا به توانایی سیاسی فرد برمی‌گردد.

نکته مهم‌تر این است که قالیباف مزیت‌های سیاسی هاشمی را هم ندارد و اساسا از نظر توانایی‌ها قابل‌مقایسه با هم نیستند که قالیباف فکر کند می‌تواند با انصراف و عزلت خود را بازسازی کند.

۶- شرایط قالیباف از جهاتی شبیه حداد سال ۸۶ است، اما با سه تفاوت؛ نخست آنکه معلوم نیست ظرفیت دولت رئیسی برای ساماندهی منتخبان مجلس دوازدهم چقدر است، دوم آنکه علی‌رغم برخی نشانه‌ها مشخص نیست که دولت به فرض توانایی صلاح خود را در تغییر فرمان بهارستان بداند و سوم اینکه به فرض داشتن قصد و توانایی بعید است دولت گزینه‌ای در سطح لاریجانی ۸۶ بتواند برای جایگزینی پیدا کند. البته نکته این است که هر سه گزینه بالا با وجود شرایط سخت نشدنی هم نیستند، البته مهم‌ترین مشکل قالیباف اینجا این است که توانایی سیاست‌ورزی او در حد همان حدادعادل ۸۶ است.

۷- بهترین شرایط برای قالیباف تکرار الگوی لاریجانی ۹۴ است، پیچیدگی کار قالیباف از اینجا شروع می‌شود، ۱۲ اسفند ۱۴۰۲ به بعد شاید مهم‌ترین آزمون سیاست‌ورزی برای قالیباف باشد، دیگر مثل انتخابات قبلی کسی توپ را روی خط دروازه برای او نکاشته است.

بحران نمایندگی: بروکراتیزه شدن سیاست

یادداشت

سیدجواد نقوی
خبرنگار گروه ایده حکمرانی

بعد از انتخابات سال ۱۴۰۰ بحثی در فضای آکادمیک شکل گرفته که معتقد است ایران امروز با بحران نمایندگی روبه‌رو است و این بحران در پس ردصلاحیت سال ۱۴۰۰ و ضعف تصمیم‌گیری در مجلس فعلی به وجود آمده است. اما این برداشت از بحران نمایندگی به‌طور کلی خام است و ربط دادن آن به انتخابات اخیر هم به دور از مشاهده صحنه واقعی است؛ چراکه این پدیده نه در سه انتخابات گذشته که درصد مشارکت پایین‌تر از همیشه بوده به وقوع پیوسته، بلکه اگر دقت شود بحران نمایندگی از لحظه‌ای شروع شده که مساله سیاست دیگر معنای خود را در کشور از دست داده و سیاست به تعبیری بروکراتیزه شده است و معنای فضیلت‌گرا و پیگیری حقیقت و آرمان‌های گذشته را دیگر دنبال نمی‌کند. این مدل سیاست‌ورزی اتفاقا در اوج مشارکت و در سه انتخابات سال‌های ۹۲ و ۹۴ و۹۶ کاملا مشهود بوده است اما ظاهرا به جهت آنکه میزان مشارکت بالاتر بوده، بسیاری از اهل فکر به آن توجه نکرده و تصور کرده‌اند میزان بالای مشارکت به نوعی پوشش‌دهنده بحران نمایندگی است و همین تصور یکی از علت‌هایی بوده که در شرایط فعلی شکاف وسیع‌تری از عدم نمایندگی را مشاهده می‌کنیم. برای آنکه متوجه شویم چه شرایطی رقم خورده باید کمی درباره مساله‌ای که در سال‌های ۹۲ به این سمت شکل گرفته، توضیح داده شود.

جامعه ایران در پس وقایع سال ۸۸ با فرآیندی روبه‌رو شد که با شوک شدیدی مواجه گشت و آن شوک، خود را در صحنه اجتماعی به‌گونه‌ای نشان داد و جامعه‌ای به تعبیری ضدسیاست شکل گرفت و صورت‌بندی ذهنی اهالی جامعه اینگونه شد که نزدیکی به سیاست نوعی دوری از زیست روزمره است و همه خواستار بازگشت به زندگی بودند. به همین خاطر دوری از سیاست یک اولویت شد و بعد از آنکه تحریم‌های سخت جامعه را مجددا با شوک جدیدی مواجه کرد، جامعه در دهه ۹۰ در فرآیندی به دنبال تحول بود تا کمترین دخالت را در امور سیاسی داشته باشد. همین فرم جدید سیاست که مردم فقط خواستار مشارکت حداقلی و درخواست‌های حداکثری بودند، نوعی سیاست‌زدایی را در این دهه صورت داد و این فرم جدید دیگر نه به دنبال حقیقت در بحث‌های سیاسی و نه به دنبال نوعی فضیلت‌گرایی بود، بلکه دوست داشت آنچه اهل سیاست انجام می‌دهند در کوتاه‌ترین زمان، بیشترین سود را به جهت فردی برای او به ارمغان بیاورد. همین دگردیسی در صحنه سیاسی با استقبال رجل سیاسی وقت روبه‌رو شد و این استقبال خود زمینه‌ساز شد که به جای آنکه سیاستمدار در راس امور باشد، یک فرد تکنوکرات که بتواند مسائل را به سرعت حل کند، مورد توجه قرار گیرد و وعده‌های انتخاباتی که در این مقطع هم به جامعه ابلاغ می‌شد به نوعی دقیقا وجه ساده‌سازی‌شده حکمرانی و نمایندگی کردن را شکل می‌داد. به‌طور مثال وعده گشایش مشکلات کشور با یک کلید و عدم پرسش چگونگی آن یا وعده‌هایی مثل حل مشکلات تحریمی با مذاکرات، بدون در نظر گرفتن پیچیدگی‌های آن برای جامعه، همه و همه نشان از بروکراتیزه شدن عرصه سیاست داشت. آنچه در این لحظات مورد غفلت اهل فکر بود همین بروکراتیزه شدن عرصه سیاست است که خود به معنای بحران در نمایندگی است؛ چراکه نمایندگی وقتی معنا پیدا می‌کند که جامعه‌ای برای ایده‌های آرمانی و اجتماعی مطالبه‌ای داشته باشد و اینجاست که نماینده که نماد مرد یا زن سیاسی است در پی تحقق آن آرمان‌ها تلاش می‌کند و در سیاست‌ورزی خود را در جهت این وضعیت قرار می‌دهد. اما در لحظه‌ای که جامعه‌ای بیرون از امر سیاسی به دنبال تحقق اهداف خود است و سیاست را مانع از شکل‌گیری آمال و آرزوهای خود می‌داند، به طور کلی دیگر نمایندگی معنی ندارد و در این فرم جدید هرکسی توان نماینده شدن را داراست، از یک سلبریتی گرفته تا افراد بسیار کم‌توان در عرصه سیاسی و اینجا دقیقا همان محلی است که شروع بحران نمایندگی است و در کشور ما به اشتباه آن را به سال ۱۴۰۰ یا انتخابات اخیر ربط می‌دهند، درحالی‌که این وضعیت فعلی فقط امتداد آن شرایط است و برای حل این مساله بااهمیت اگر در لحظه شروع و شکل‌گیری آن دقت نشود شاید تا سال‌ها در جهت اشتباه گام برداشته شود.

درنتیجه آنچه شرایط فعلی را خلق کرده، سیاست‌زدایی و بروکراتیزه شدن عرصه سیاست بوده است که مردم را به جای آنکه به جامعه سیاسی تبدیل کند، به نوعی به طرفدار سیاست نمایشی بدل کرده است که گرفتار بازی‌های زبانی هستند و این بازی‌های زبانی در بسیاری از رجل سیاسی با خاستگاه‌های گوناگون رشد کرده و در حال فربه‌تر شدن هم هست و در آینده اگر به آن توجه نشود به جای احیای گفتار سیاست مردمی باید با انحلال مردم یا منحل کردن مردم روبه‌رو شویم که اگر دقیق‌تر بخواهیم به آن توجه کنیم نوعی گسست از حکمرانی و بزرگ‌ترین خطر در حکمرانی فعلی است. و اگر بخواهیم وجه سلبی را به ایده ایجابی‌تری به پرسش وادار کنیم، باید بیان کرد چه شکل از سیاست‌ورزی مانع از عدم بروکراتیزه شدن سیاست می‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش باید درباره لحظه تولد جامعه در گفتار انقلاب اسلامی توجه کرد. آنچه باعث شکل جدید و نوعی از مردم در گفتار انقلاب اسلامی شد، عهدی بود که به سیاست بین مردم و سیاستمدار توجه کرد. آنچه باعث شده مردم در عرصه سیاسی در دهه ۵۰ و در انقلاب اسلامی متولد شوند، محیط‌های عرضی سیاست نبوده، بلکه دخالت در ذات سیاست بوده است، به‌گونه‌ای که مردم و جامعه تحقق همان آرمان‌های اصیل سیاست باشند و سیاستمدار نماینده تحقق آن آرمان‌ها از سمت مردم باشد و هیچ نماینده‌ای نمی‌تواند لحظه تولد و شکل‌گیری مردم و جامعه را به فراموشی بسپارد و از نو مفاهیم جدیدی خلق کند. این مساله شاید مهم‌ترین وظیفه‌ای است که یک نماینده باید داشته باشد، یعنی حرکت به سمت مفاهیمی که سرشت انقلاب را شکل داده و پرهیز از حل مسائل در سطوح سیاستگذاری صرف و تقلیل صحنه سیاسی به نوع گفتارهای مشابه دهه ۹۰ و شرایط فعلی. در صحنه فعلی بااهمیت‌ترین وظیفه اهل فکر، مجددا توجه به لحظه شکل‌گیری بروکراتیزه شدن سیاست و پیامدهای آن است و ایضا توجه به بازگشت به صحنه‌ای که گفتمان انقلاب اسلامی لحظه شکل‌گیری جامعه جدیدی را شکل داده است و این دو رویکرد به نظر بااهمیت‌ترین مسائل در شرایط فعلی هستند.

انا لله و انا الیه راجعون

إذا مات العالم ثلُم فی الإسلام ثلمهٌ لایسدّها شئ

مصیبت ارتحال عالم ربانی، مجتهد عالی‌قدر و یار همیشگی امام(ره) و رهبری(مدظله‌العالی)، حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمد امامی‌کاشانی موجب تأسف و تألم فراوان گردید.

این مرد بزرگ عمر پربرکت خویش را در راه اعتلای اسلام، آموزه‌ها و ارزش‌های اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و اهداف بلند نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به کار گرفت و ثمرات ارزشمندی را از خود بر جای گذاشت و شاگردان فراوانی را تربیت کرد.

وی با تاسیس و راه‌اندازی دیوان عدالت اداری، تولیت مسجد و مدرسه عالی شهید مطهری، عضویت فقهای شورای نگهبان، تاسیس ۳۲ دبیرستان معارف اسلامی، موسسه تحقیقاتی ولی‌عصر(عج)، موسسات خیریه و... در زمینه تربیت طلاب و علاقه‌مندان به دروس دینی و حوزوی همت گمارد و در مسئولیت‌های مختلف نیز نقش ارزنده‌ای را ایفا کرد.

این ضایعه بزرگ را به محضر حضرت ولی‌عصر (عج)، مقام معظم رهبری(مدظله‌العالی)، ملت شریف ایران، حوزه‌های علمیه، جامعه علمی کشور، بیت معظم و شاگردان و علاقه‌مندان این عالم ربانی تسلیت عرض نموده، رحمت و غفران الهی برای ایشان مسالت می‌نمایم.

علی‌اکبر ولایتی